



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه هشتاد و پنجم؛ سه شنبه ۱۳۹۵/۲/۲۱

آیا اباحه‌ی خمس شامل ما ینتقل عن الشیعی غیر پرداخت کننده‌ی خمس می‌شود؟

در این جا بحث مهمی مطرح می‌شود که از قدیم هم فی الجمله مطرح بوده و آن این که آیا تحلیل خمس اختصاص به اموالی دارد که از مخالفین و یا نهایت کفار به شیعه منتقل می‌شود - بنابر این که کفار همان طور که مکلف به اصول هستند، مکلف به فروع هم هستند - یا این که حتی شامل انتقال مالی از شیعی که خمس به آن تعلق گرفته و پرداخت نکرده به شیعه‌ی دیگر هم می‌شود؟

اگر بگوییم اباحه‌ی خمس مختص به مالی است که از مخالفین - یعنی هر کسی غیر از شیعه‌ی اثنی عشری - به شیعه منتقل شده است، در این صورت اگر بدانیم فلان شیعه خمس نمی‌دهد و یقین داشته باشیم مالی دارد - اعم از سود تجارت، غنیمت، معدن و ... - که خمس به آن تعلق گرفته، مأذون نیستیم که آن مال را بخریم و بیع صحیح نیست، یا مثلاً اگر مهمان بداند به عین غذای صاحب‌خانه خمس تعلق گرفته است، نمی‌تواند از آن غذا استفاده کند؛ زیرا یک پنجم آن ملک اصحاب خمس است.

اختلاف فقهاء در حکم این مسأله

کثیری از فقهاء با توجه به فضایی که قبلاً ترسیم کردیم، قائل شده‌اند تحلیل خمس شامل انتقال مال از شیعی غیر پرداخت کننده‌ی خمس به شیعه‌ی دیگر نمی‌شود؛ زیرا روایات تحلیل عمدتاً مربوط به غنائمی است که مخالفین در جنگ‌ها به دست می‌آوردند - که یا هم‌اکنون ملک امام بوده در صورتی که حرب بدون اذن معصوم باشد یا اگر به نوعی اذن امام علیه السلام وجود داشته، لا اقل خمس آن ملک امام علیه السلام بوده است - و این مال به نوعی منتقل به شیعه می‌شده است. بنابراین شامل انتقال مال از شیعی غیر پرداخت کننده خمس

به شیعه‌ی دیگر نمی‌شود.

در مقابل برخی گفته‌اند ترسیم فضای آن زمان برای این است که اصل زمینه‌ی روایات دالّ بر اباحه را بدانیم و این که اباحه به چه معناست اما سعی تحلیل و اباحه، دیگر در گرو آن فضا نیست و آن فضا آن قدر قدرت ندارد که بتواند قرینه باشد برای تقیید اطلاقات و عمومات دالّ بر اباحه، مانند مصححه‌ی سالم بن مکرم که حتّی شامل انتقال مالی از شیعی به شیعه دیگر هم می‌شود.

اگر مانند کثیری از فقهاء قائل شویم اباحه‌ی خمس مخصوص انتقال مالی از جانب مخالفین به شیعه است، در این صورت مسأله مشکل می‌شود و اگر کسی مالی را از شیعی بخرد که خمس آن را نداده، معامله نسبت به مقدار خمس صحیح نیست و بیع فضولی می‌باشد، لذا مشتری باید رجوع به حاکم شرع کند و بگوید من چیزی خریده‌ام که مثلاً یک پنجم آن خمس است، حال اگر حاکم شرع که ولیّ خمس در زمان غیبت است، معامله را به مصلحت اصحاب خمس - اعم از سهم امام و سهم سادات - دید، آن را امضاء می‌کند. و بعد از این که معامله امضاء شد، باید دید ثمن معامله چیست؟

اگر مشتری به ثمن شخصی مبیع را خریده باشد و عین ثمن هم موجود باشد، معلوم است که حاکم شرع با بایع شریک می‌شود. و اگر عین ثمن تلف شده باشد، حاکم شرع هم می‌تواند به مشتری رجوع کند و اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمت یک پنجم را بگیرد، و هم می‌تواند به بایع رجوع کند - از باب تعاقب ایدی - چون علی الفرض ثمن در دست بایع تلف شده است. البته صحّت اجازه بنابر نقل، جای کلام است که إن شاء الله بعداً به آن می‌پردازیم.

اما اگر ثمن معامله، کلی در ذمه باشد و حاکم شرع معامله را امضاء کند، فقط می‌تواند به مشتری رجوع کند و دیگر نمی‌تواند به بایع رجوع کند؛ زیرا بایع فقط فضولتاً عقد را خوانده است اما مال امام علیه السلام را تلف نکرده بلکه آن را به مشتری تحویل داده است و علی الفرض حاکم شرع هم معامله را امضاء کرده است و معنای امضاء هم این است که مال برای مشتری باشد و تلف نباشد، پس حاکم شرع فقط می‌تواند رجوع به مشتری کند و بگوید من معامله را امضاء کردم و یک پنجم ثمن را به عنوان خمس از او بگیرد. بله، مشتری می‌تواند در یک پنجم از ثمنی که به عنوان وفاء به کلی به بایع داده بود، رجوع کند و آن را پس بگیرد یا اگر تلف شده، مثل یا قیمتش را بگیرد. حکم عقد مجانی نیز چنین است یعنی اگر حاکم شرع مصلحت دید و عقد را امضاء کرد - البته بعید است مصلحت در مجانیت باشد - مبیع مجاناً پیش مشتری می‌ماند و حاکم شرع هم نمی‌تواند رجوع به بایع کند.

جهت دیگری در این بحث مهم است که اگر بایع به حاکم شرع بگوید من اشتباه کردم و الان حاضرم خمس مبیع را از پول دیگری پرداخت کنم، حکم مسأله چگونه است؟

در این صورت مسأله از مصادیق «من باع شیئاً ثم ملکه» می‌شود؛ زیرا بایع مبیعی را فروخته که مالک یک پنجم آن نبوده است اما بعداً که خمس را پرداخت می‌کند، مالک کل مبیع می‌شود. در این جا برخی می‌گویند صرف پرداخت خمس کافی است که نقل و انتقال محقق شود و دیگر نیاز به اجازه‌ی حاکم شرع نیست و حاکم شرع هم نمی‌تواند رجوع به مشتری کند؛ چون بایع خمس آن را از مال دیگری پرداخته است. اما اگر قائل شویم «من باع شیئاً ثم ملکه» موجب صحّت بیع نمی‌شود و نیاز به اجازه‌ی دوباره دارد، در این جا معامله نیاز به اجازه‌ی جدید دارد.

همه این‌ها در صورتی است که بگوییم اخبار اباحه، شامل انتقال مالی از شیعی غیر پردازنده‌ی خمس به شیعی دیگر نمی‌شود، اما اگر اباحه شامل ما ینتقل عن الشیعی هم شود، در این صورت بیع، هبه و امثال آن صحیح است [و نیاز به اجازه‌ی حاکم شرع ندارد] زیرا ائمه علیهم‌السلام علی الفرض مالی را که به آن خمس تعلق گرفته، برای مشتری شیعه مباح کرده‌اند، لذا دیگر احتیاج به إذن حاکم شرع یا تصحیح معامله از باب «من باع شیئاً ثم ملکه» نیست.

منتها بحث دیگری مطرح می‌شود که این جا وظیفه‌ی بایع چیست؟ برخی گفته‌اند چون بایع مال اصحاب خمس را تلف کرده، ضامن آن می‌باشد. البته این که بایع ضامن هست یا نیست و ضامن آن چگونه است، و این که آیا فقط در معاوضات ضامن است یا در مجانیات هم ضامن است، این مسائل نیاز به تأمل و بحث جداگانه‌ای دارد که مربوط به مبحث خمس است.^۱

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱. همان‌طور که ملاحظه کردید مسأله، مسأله‌ی مهمی است و اگر احیاناً کسی متصدی تخمیس مال مردم شد، باید توجه داشته باشد در مورد چیزهایی که فرد فروخته، گاهی شما اجازه می‌کنید و گاهی از باب «من باع شیئاً ثم ملکه» است. در این جا باید دید آیا مرجع تقلید مکلف، اصلاً قائل به «من باع شیئاً ثم ملکه» هست یا نه؟ لذا به راحتی نمی‌توان گفت اگر خمس را بپردازد بریء الذمه می‌شود. مسأله تعاقب ایدی هم مهم است که اگر خریدار دوباره متاع را فروخته باشد و فرد ثالث هم مثلاً فروخته باشد، چگونه می‌شود.